

روند جهانی شدن اقتصاد و ضرورت تقویت اصل چند جانبه گرایی

دکتر حسین پورا احمد میبدی^۱

مقدمه

در بیانیه‌ی پایانی اجلاس گروه کشورهای ۷۷ در هاوانا در سال ۲۰۰۰، کشورهای در حال توسعه، تقویت اصل چند جانبه گرایی را به عنوان یک راهکار اساسی و مهم در راستای کاهش بعضی از پی آمدهای منفی جهانی شدن اقتصاد پیشنهاد کرده‌اند. آنها هم چنین نسبت به تمرکز روابط اقتصادی، تجاری و مالی میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی در درون اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌یی که به نوعی راه را بر توسعه‌ی رقابت آزاد و حضور کشورهای در حال توسعه می‌بندد اعتراض نموده‌اند و توسعه‌ی اصل چند جانبه گرایی در این راستا را نیز راهکاری مناسب در برخورد با این معضل معرفی کرده‌اند.

هدف مقاله‌ی حاضر بیان تضاد ساختاری میان گرایش به سوی منطقه‌یی شدن^۲ یا منطقه گرایی روابط اقتصادی و تجاری^۳ و جهانی شدن^۴ یا جهان گرایی اقتصادی و تجاری^۵ و

۱. حسین پورا احمد میبدی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی است.

2. Regionalisation.
3. Regionalism.
4. Globalization.
5. Globalism.

بررسی ابعاد نظری ضرورت حفظ و تقویت اصل چند جانبه‌گرایی^۱ به منظور کاهش احتمالی بخشی از ابعاد یک چنین تضاد ساختاری می‌باشد. ظهور دور جدید منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری اساساً تحت فشارهای نظام اقتصاد بین‌الملل و خصوصاً در پی روند فزاینده‌ی جهانی شدن اقتصاد صورت گرفته است. ذکر این نکته ضروری است که رشد منطقه‌گرایی تجاری و اقتصادی نه تنها همسو و همراه با اصل چند جانبه‌گرایی روابط اقتصاد بین‌الملل نیست، بلکه بیشتر در تضاد آشکار با آن واقع گردیده است. اصل چند جانبه‌گرایی اصلی است که بنا بر نظر بسیاری از دانشمندان اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بیانگر و معرف ساختار سیاسی و تاریخی فرآیند طولانی جهانی شدن اقتصاد بوده است.^(۱) لذا در این مقاله، نویسنده سعی دارد توضیح دهد که چگونه منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی در اثر هماهنگ نبودن و تطابق نداشتن با اصل چند جانبه‌گرایی به عنوان زیربنای سیاسی رشد روند جهانی شدن اقتصاد، در تضاد با آن قرار می‌گیرد.

مبانی نظری اصل چند جانبه‌گرایی

به دنبال تنظیم دوباره‌ی نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل و در پی بنیان نهادن نظم هژمونیک چند جانبه‌گرا^۲ در دوران پس از جنگ جهانی دوم توسط ایالات متحده‌ی آمریکا، چند جانبه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری بین‌الملل^۳ با شرکت آزاد و برابر تمامی کشورهای عضو نظام اقتصاد آزاد و لیبرال، سبب فراهم نمودن زمینه‌های بازگشایی اقتصادی و آزادسازی تجاری در نظام جهانی شده و از این روست که اصل چند جانبه‌گرایی با اصل کثرت‌گرایی^۴ تطابق یافته و در بسیاری از موارد به طور مترادف استعمال می‌شود. ایجاد یک چنین ساختار و محیط مناسب در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل سبب تسریع در روند بین‌المللی کردن^۵ اقتصاد جهانی گردیده که در نهایت به رشد جهانی شدن اقتصاد انجامیده است.

1. Multilateralism.
2. The Multilateral Hegemonic Order.
3. Multilateral Sation.
4. Pluralism.
5. Internationalisation.

جمعیت بسیاری از دانشمندان معروف اقتصاد سیاسی بین‌الملل، این نظریه که چند جانبه‌گرایی در روابط اقتصادی و تجاری بین‌الملل معرف و تشکیل دهنده‌ی یک نوع ساختار سیاسی ویژه در نظام اقتصاد بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم بوده و در نهایت منجر به ظهور و رشد روند جهانی شدن اقتصاد گردیده است را به طرق مختلف بیان کرده‌اند. در این راستا، جان راگی^۱ بر نظریه‌ی چند جانبه‌گرایی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم تکیه کرده تا بتواند عامل اصلی و زمینه‌ی مساعد نهادینه کردن^۲ و کارکردی نمودن^۳ نظام بین‌المللی را براساس قواعد سیاسی، اقتصادی و تجاری جهان‌شمولی^۴ که سبب باز شدن هر چه بیشتر این نظام و فراگیرتر شدن آن را فراهم کرده‌اند، معرفی کند.^(۲) رابرت کاکس^۵ نیز عنوان کرده است که اساساً تعمیم جهان‌شمولی اقتصاد و تولید^۶ در دوران بعد از جنگ جهانی دوم از پرتو برقراری نظم چند جانبه‌گرا که تحت هدایت راهبردی اصول کلان اقتصادی کینز قرار داشته، بهره‌مند گردیده است. اصول کلان اقتصادی کینز به طور گسترده‌ی زمینه‌های محدودیت دخالت دولتی را در اقتصاد و تجارت جهانی پایه‌ریزی کرده است.^(۳)

جان ایکنبری^۷ می‌گوید که به وسیله‌ی افزایش سطح همکاری و هماهنگ کردن روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری آزاد به ویژه در میان کشورهای صنعتی جهان، نظم چند جانبه‌گرا بعد از جنگ جهانی دوم ساختار لازم برای تأمین وحدت و یکپارچگی اقتصاد جهانی را پایه‌ریزی کرده است،^(۴) رابرت کیوهن^۸ و جوزف نای^۹، بنیان‌گذاران نظریه‌ی وابستگی متقابل^{۱۰} و از همراهان نظریه‌ی رژیم‌های بین‌المللی^{۱۱} این مسأله را به روشنی پذیرفته و توضیح داده‌اند که

1. John Ruggie.
2. Institutionalisation.
3. Functionalisation.
4. Universalism.
5. Robert Cox.
6. Universalisation.
7. John Ikenberry.
8. Robert Keohane.
9. Joseph Nye.
10. Interdependence.
11. International Regims.

زیربنای واقع شدن اصل چند جانبه‌گرایی به عنوان ساختار سیاسی روند جهانی شدن اقتصاد بر رابطه‌ی اساسی و پایدار موجود میان این روند و وابستگی متقابل فزاینده‌ی بین‌المللی استوار بوده است و اصل وابستگی متقابل به نوبه‌ی خود از اصول اساسی نظم اقتصادی و سیاسی هژمونیک چند جانبه‌گرایی برقرار شده در دوران پس از جنگ جهانی دوم بوده است.^(۵) با پیشنهاد قرار دادن نقش رژیم‌های بین‌المللی جهت تقویت، تحکیم و توسعه‌ی وابستگی متقابل میان دولت‌ها به منظور تثبیت هرچه بیشتر نظم در دوران بحران کنونی نظم جهانی که نظام بین‌المللی به نوعی با آن دست به گریبان است، این دو نویسنده همیشه در پی تقویت نظریه‌ی رژیم‌های بین‌المللی و اصل چندجانبه‌گرایی به عنوان نیروهای اصلی و اهرم مرکزی نظام بین‌المللی در حرکت به سوی جهانی شدن اقتصاد بوده‌اند.^(۶)

از طرف دیگر، مایلز کهلر^۱ با تکیه بر دو اصل جهانی شدن و همبستگی^۲ در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان عوامل رشد این نظام، اذعان می‌دارد که به لحاظ تاریخی، چند جانبه‌گرایی و جهانی شدن اقتصاد دو اصل تفکیک‌ناپذیر بوده‌اند به طوری که همیشه یکی از این دو به سمت دیگری حرکت و نظام را هدایت می‌نموده است.^(۷) در چارچوب همین بحث است که بعضی از نویسندگان، نقشی که چندجانبه‌ی شدن اقتصاد بین‌الملل در گسترش و رشد آزاد و لیبرال سطوح روابط اقتصادی، تجاری و مالی بین‌المللی در جهت تأمین زمینه‌های جهانی شدن اقتصاد بازی کرده است را از ابعاد گوناگون توضیح می‌دهند.^(۸)

ایجاد و قدرت یافتن شرکت‌های چند ملیتی^۳، افزایش سطح همکاری بین‌المللی و توسعه‌ی ساختار نظام اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی در سطح جهانی همگی از عوامل مهمی هستند که به ظهور و گسترش جهانی شدن اقتصاد و آن هم در یک چارچوب چندجانبه‌گرایی انجامیده‌اند. این عوامل خصوصاً به واسطه‌ی نقش بسیار مهمی که در توسعه‌ی ساختار چندجانبه‌گرایی در روند جهانی شدن اقتصاد بازی کرده‌اند، حایز اهمیت شناخته شده‌اند. در این راستا، حتی بعضی از نویسندگان، ابعاد وسیع‌تر و جدیدی از نقش تاریخی و مهم ساختار چندجانبه‌گرایی را در رشد و تسریع روند جهانی شدن اقتصاد بیان و ادعا کرده‌اند که به این واسطه، این فرآیند می‌تواند به

1. Miles Kahler.

2. Unification.

3. The Multinational Corporations.

نوعی سبب تقویت کثرت‌گرایی^۱ در جهت گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی خصوصاً در زمان بحران کنونی نظم بین‌المللی واقع گردد.^(۹) در نتیجه، با تکیه بر نقشی که ساختار چند جانبه‌گرایی نسبت به بهبود، اصلاح و افزایش سطح جابه‌جایی بین‌المللی منابع انسانی، اقتصادی و مالی در چارچوب فرآیند جهانی تولید و رقابت اقتصادی بین‌المللی ایفا کرده است، این نویسندگان بر زیربنایی بودن این ساختار در رشد و گسترش جهانی شدن اقتصاد هم‌چنان پافشاری می‌کنند.^(۱۰) به علاوه، با توضیح و بیان این مطلب که جهان‌شمولی و چند جانبه‌گرایی از یک سو و جهانی شدن اقتصاد از سوی دیگر دو فراگرد مکمل در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی معاصر می‌باشند، رابرت لارنس^۲ توضیح می‌دهد که وابستگی متقابل حتی در میان بلوک‌های اقتصادی منطقه‌یی (عوامل اصلی منطقه‌گرایی که در عمل و در نظریه در تضاد ساختاری با روند جهانی شدن اقتصاد قرار دارند) می‌تواند متضمن نوعی همکاری بین‌المللی باشد چرا که در نهایت تثبیت وابستگی متقابل از طریق همکاری‌های بین‌المللی سبب تقویت ساختار چند جانبه‌گرایی در روند جهانی شدن اقتصاد خواهد شد.^(۱۱)

اما از طرف دیگر و در مسیری مخالف با این گونه استدلال‌ها، گروهی از نویسندگان از جمله جگدیش بهاگواتی^۳ و آن کروژر^۴ با انتقاد از ظهور قدرتمند و روزافزون موج همکاری‌ها و روابط تجاری منطقه‌یی آن را عامل اصلی کاهش دهنده و حتی تخریب‌کننده‌ی وسیع باز بودن^۵ نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل معرفی می‌کنند. چرا که این دسته از نویسندگان معتقدند که اساساً ساختار چند جانبه‌گرایی خصوصاً در روابط اقتصادی و تجاری میان بلوک‌های منطقه‌یی، تحت الشعاع قرار گرفته و این عاملی است که سرعت روند جهانی شدن اقتصاد را کند خواهد کرد.^(۱۲)

در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که جریان فعلی و موج جدید منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری بین‌الملل در آسیای جنوب شرقی، اروپای غربی و قاره‌ی امریکایه‌طور

1. Pluralism.
2. Robert Lawrence.
3. Jegdish Bhaqwati.
4. Ann Krueger.
5. Opening.

اعم و تلاش‌های ایالات متحده‌ی آمریکا در ایجاد بازار مشترک آزاد امریکای شمالی^۱ به طور اخص به منظور سرعت بخشیدن به روند مذاکرات چند جانبه‌گرایی در چارچوب مذاکرات دور اروگوئه^۲ (که از ۱۹۸۵ شروع و در سال ۱۹۹۴ با ایجاد سازمان تجارت جهانی^۳ به پایان رسید) همگی از عوامل مهم و اساسی ادامه‌ی بحران نظم چند جانبه‌گرایی می‌باشند، بحرانی که به دنبال افول نسبی قدرت برتر جهانی آمریکا^۴ از اوایل سال ۱۹۷۰ ایجاد شده است. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که موج جدید منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری تأثیر به‌سزایی بر روند جهانی‌شدن اقتصاد خواهند داشت. به این معنی که می‌توانند سبب افزایش اختلاف‌ها و تنش‌های اقتصادی و تجاری بین‌المللی و بین منطقه‌یی شوند، مسایلی که یقیناً به نوبه‌ی خود ایجاد و تقویت چندگانگی و شکنندگی در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل را به دنبال خواهند داشت.

بنابراین در این نوشتار، با تکیه بر دو اصل چند جانبه‌گرایی اقتصادی و سیاسی و وابستگی متقابل به عنوان ساختارهای عمده‌یی که در طول تاریخ تحولات نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم سبب هموار کردن راه جهانی شدن اقتصاد گشته‌اند، در پی آن هستیم که به بررسی نظری نقش منطقه‌گرایی در ایجاد موانع بر سر راه روند جهانی شدن اقتصاد بپردازیم. ما می‌پرسیم آیا منطقه‌گرایی سبب تقویت چند جانبه‌گرایی و بازار تجارت آزاد در نظام اقتصاد بین‌الملل می‌گردد یا بر عکس از رسیدن به این اهداف جلوگیری می‌کند؟

رشد منطقه‌گرایی

در چارچوب نظم حاکم بر نظام اقتصادی سیاسی بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، اصل چندجانبه‌گرایی که تحت عنوان زیربنای ساختاری و نهادی این نظم جهانی رشد کرده است به دنبال ایجاد تقویت هم‌مونی یا قدرت برتر جهانی آمریکا^۵ با به عرصه‌ی وجود نهاده است. به این

-
1. NAFTA.
 2. Uruguay Round.
 3. The World Trade Organization (WTO)
 4. Decline of Hegemony.
 5. The American Hegemony.

ترتیب، از آنجا که اساساً چند جانبه‌گرایی به مفهوم تمرکزگرایی امریکا در نظام بین‌الملل^۱ شناخته شده است، افول هژمونی و قدرت برتر جهانی امریکا از سال ۱۹۷۰ می‌تواند در نهایت به عنوان عامل اصلی بحران چند جانبه‌گرایی و در نتیجه، به عنوان یکی از عوامل مهمی که در تسریع روند موج جدید منطقه‌گرایی مؤثر بوده است، مطرح شود. از طرف دیگر، گرایش به سمت منطقه‌یی کردن بخش مهمی از روابط اقتصادی و تجاری خارجی ایالات متحده امریکا به طور گسترده، در پیچیده‌تر کردن بحران نظم چندجانبه‌گرایی جهانی، نقش به‌سزایی ایفا کرده است. زیرا از این پس دیگر هیچ کشوری با یک قدرت هژمونیک و برتر جهانی وجود ندارد که بتواند نظم جهانی فرو رفته در بحران را نوسازی و تقویت کرده و در جهت رفع نارسایی‌های نظام اقتصاد بین‌الملل بکوشد. از این پس دیگر، ایالات متحده یگانه کشور قدرتمند و هژمونیک اقتصاد جهانی آن‌گونه که در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود، نیست.

به دنبال افول قدرت هژمونیک جهانی ایالات متحده امریکا، این کشور بخش مهمی از اقتدار برتر جهانی و قدرت سیاسی و اقتصادی بین‌المللی خود را با رقبای دیگر و خصوصاً با سایر اعضای گروه هفت کشور بزرگ صنعتی جهان - که با ورود روسیه به جرگه‌ی هفت کشور بزرگ صنعتی پس از فروپاشی شوروی سابق تبدیل به G8 شده است - تقسیم کرده است. لذا در دورانی که هیچ کشور هژمونیک در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل وجود ندارد، هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی و به دور از همکاری و تعاون سایر کشورها مجدداً در جهت نوسازی، تقویت و تأمین یک نظم چند جانبه‌گرایی بین‌المللی گام بردارد.^(۱۳) با این وضع و خصوصاً با از راه رسیدن کشورهای جدید صنعتی، موج جدید و فزاینده‌ی منطقه‌گرایی در تجارت بین‌الملل می‌تواند نمایانگر عنصر مهمی در روند تحولات سیاسی و اقتصادی ساختاری و زیربنایی عمده در نظام اقتصاد بین‌الملل و در پی ادامه و گسترش بحران در نظم جهانی باشد. این تحولات ابتدا در ساختار نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل روی داده‌اند. در این راستا و به دنبال این تحولات عمده، تغییرات بنیادین دیگری نیز قابل رؤیت هستند، تغییراتی که به صورت یک راه حل جدید ولی مغایر با اصول نظم چندجانبه‌گرایی هژمونیک دوران پس از جنگ جهانی دوم در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی معرفی شده است. در نظامی که بلوک‌های اقتصادی و تجاری به طور

1. American_ Centrism.

گسترده‌ی قدرت یافته‌اند، این‌گونه راه‌حل‌ها در پی تقویت جایگاه و توان رقابت اقتصادی و تولید ملی در نظام اقتصاد بین‌الملل معاصر می‌باشند. از این روست که جگدیش بهاگواتی و آن کروزر که از نویسندگان معروف و طرفداران گسترش نظام اقتصاد آزاد جهانی و روند جهانی شدن اقتصاد بین‌الملل می‌باشند، می‌گویند:

«روابط تجارت آزاد منطقه‌ی، گذشته از این که بر یک سری ترتیبات و قراردادهای تجاری تبعیض‌آمیز پایه‌ریزی شده‌اند، شیوه‌ها، گزینه‌ها و اقدام‌های ساختاری مهمی هستند که اساساً سبب لطمه وارد آوردن به مشروعیت نظام تجارت آزاد جهانی می‌شوند.» (۱۴)

مبانی نظری و توجیهی منطقه‌گرایی

اما در عین حال، تعداد قابل توجهی از هواداران منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری، هیچ‌گونه تضادی را میان این امر و روند جهانی شدن اقتصاد نمی‌بینند. از دید این دسته از نویسندگان، منطقه‌گرایی در پی پیشنهاد راه‌حلی در جهت مقابله با مشکلات اقتصادی و تجاری بین‌المللی می‌باشند که به دنبال اجرای سیاست‌های اقتصادی افراطی یک جانبه‌گرایی^۱ و ملی‌گرایی^۲ از یک طرف و جهان‌شمولی و جهانی شدن اقتصاد از سوی دیگر، برای کشورها ایجاد شده است. از این دید، منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری اساساً بر قابلیت فرایندهای مناطق در یک دنیای چند قطبی تکیه می‌کند و در جهت حفظ، تقویت و گسترش منافع کشورهای عضو هر منطقه می‌کوشد. (۱۵)

از طرف دیگر و در چشم‌اندازی متفاوت، گروه دیگری از هواداران گرایش به سمت منطقه‌گرایی ادعا می‌کنند که این گرایش در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تشکیل دهنده‌ی یک مرحله‌ی مهم و اساسی و به ویژه اولین فاز حرکت به سمت اتحاد اقتصاد جهانی می‌باشد، یعنی اولین قدم به سمت چند جانبه‌ی کردن روابط تجاری بین‌الملل و لذا این گروه از نویسندگان حتی

1. Unilateralism.

2. Nationalism.

ادعا می‌کنند که منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری باز^۱، می‌تواند به نوعی با جهانی شدن اقتصاد، هم‌زیستی داشته باشد. از دید آنها، حتی دو پدیده‌ی منطقه‌گرایی و جهانی شدن اقتصاد می‌تواند یکدیگر را به طور متقابل تقویت کنند: منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری هم‌چون جنبه‌ی دیگر و آن روی سکه‌ی فرآیند وحدت اقتصاد جهانی معرفی می‌شود، زیرا که می‌تواند به سادگی سبب افزایش تعداد و میزان تبادلات تجاری جهانی گردد و به این ترتیب در جهت تقویت روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی به پیش رود. (۱۶)

اما اشاره به این واقعیت ضروری است که مدافعان منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری به هیچ وجه قادر به معرفی و یا توضیح یک چارچوب نظری و یا حتی یک ساختار عملی که در آن منطقه‌گرایی بتواند به نوعی با پایه‌ها و اصول جهانی شدن اقتصاد منطبق گردد، نیستند. از طرف دیگر، باید پرسید که آیا مگر توسعه و تسریع روند جهانی شدن اقتصاد تنها در پی افزایش تبادلات تجاری و اقتصادی بین‌المللی بنیان نهاده شده است که منطقه‌گرایی بخواهد در افزایش این‌گونه تبادلات نقشی را ایفا کند؟

هواداران منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری توضیح می‌دهند که منطقه‌ی شدن یکی از مراحل غیرقابل تفکیک و نیز بخش مهمی از روند جهانی شدن اقتصاد را تشکیل می‌دهد. در نظر این گروه از نویسندگان، منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری است که می‌تواند زمینه‌ی تطبیق و آماده‌سازی روند جهانی شدن اقتصاد را نسبت به نظام اقتصادی بین‌الملل فراهم آورده و به این ترتیب در جهت کاهش آثار منفی احتمالی آن برای جوامع آسیب‌پذیر و نیز تحمل‌پذیرتر نمودن آن در سطوح ملی و منطقه‌ی فراهم کند. براساس یک چنین استدلالی، منطقه‌ی کردن روابط اقتصادی و تجاری بین‌الملل تشکیل‌دهنده‌ی یک انتخاب راهبردی^۲ در دوران بحران نظم هژمونیک اقتصاد جهانی می‌باشد. به این معنا که منطقه‌ی کردن روابط اقتصادی و تجاری می‌تواند به نوعی ایجادکننده و تقویت‌کننده‌ی یک جهش در درون نظام کنونی متأثر از بحران نظم چند جانبه‌گرا به سمت ایجاد یک ساختار و نظم جدید باز و پیشرفته‌تر باشد. (۱۷)

با انتقاد از روند کند مذاکرات تجاری جهانی، خصوصاً به دنبال آنچه که در اغلب

1. The Open Trading Regionalism.

2. The Strategic Choice.

مذاکرات دور اروگوئه روی داده است، اکثر طرفداران گرایش ایالات متحده به سوی منطقه‌گرایی در روابط اقتصادی و تجاری خارجی، فرض می‌کنند که این گرایش امریکا یک انتخاب راهبردی بوده و در جهت باز کردن بازارهای خارجی و شتاب بخشیدن به روند جهانی شدن اقتصاد کارآیی غیر قابل انکاری خواهد داشت. زیرا بر اساس پندار این گروه از نویسندگان، سیاست منطقه‌گرایی امریکا می‌تواند بر افزایش سطح مبادلات تجاری جهانی فشار قابل توجهی وارد سازد. یک چنین فرضی به این گروه از نویسندگان طرفدار منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری امریکا این امکان را می‌دهد که به غلط ادعا کنند که در عمل همان نیروهایی که نظام اقتصاد بین‌الملل را به سوی جهانی شدن و وحدت اقتصادی جهانی پیش می‌برند، می‌توانند هم‌زمان هدایت‌کننده‌ی فرآیند منطقه‌یی کردن روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی نیز باشند، البته تنها با ظرفیت‌ها و قدرت‌های متفاوت. اما در عین حال، این گروه از نویسندگان می‌پذیرند که در مقایسه با نیروهایی که نظام اقتصاد بین‌الملل را به سمت جهانی شدن هدایت کرده و به پیش می‌برند، نیروهای هدایت‌کننده و پیش‌برنده به سوی منطقه‌یی کردن این گونه روابط از ظرفیت و قدرت مانور کمتری برخوردارند، چرا که این نیروها اساساً بر سر مرزهای منطقه‌یی متوقف می‌شوند. یعنی سطح و حیطه‌ی عمل آنها بسیار محدودتر است. در یک چنین چشم‌اندازی منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری هم‌چون مرحله‌ی موقت و زودگذر حرکت به سوی جهانی شدن اقتصاد ظاهر می‌گردد.

این مرحله از حرکت به سوی جهانی شدن اقتصاد به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا بتوانند برای تلاش در جهت ایجاد و تقویت و گسترش یک موقعیت جدید از قدرت اقتصادی و توان رقابتی ملی خود در نظام اقتصاد بین‌الملل اقدام کنند. به بیانی دیگر، هواداران روند منطقه‌گرایی بین‌المللی با اعتقاد به این که این روند یک مرحله‌ی موقت حرکت به سمت جهانی شدن اقتصاد است، توضیح می‌دهند که دولت‌ها از طریق وارد شدن در اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌یی توان رقابتی و قدرت اقتصادی و تولیدی ملی را بیش از پیش افزایش داده‌اند تا بتوانند موقعیت جدیدتر و قوی‌تری در سطح بازارهای جهانی برای اقتصاد ملی و منطقه‌یی خود بیابند. بر اساس نظر هواداران منطقه‌گرایی روابط اقتصادی و تجاری، برای مثال کاهش تعرفه‌های گمرکی و آزادسازی روابط و مبادلات تجاری منطقه‌یی سبب ایجاد و تقویت زمینه‌های تسریع ورود قدرتمند اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌یی در درون نظام اقتصاد آزاد

جهانی خواهد شد.^(۱۸) این گروه از نویسندگان که از وجود عوامل مانع شونده از یک رقابت اقتصادی و تولیدی برابر و آزاد و چند جانبه گرا در سطح نظام اقتصاد بین الملل انتقاد می کنند و آن را دلیل عدم امکان ورود مستقیم و به یک باره ی اقتصاد ملی کشورها به درون نظام اقتصاد بین الملل می دانند، استدلال می کنند که در کوتاه مدت و میان مدت، اقتصاد کشورها و اتحادیه های اقتصادی منطقه یی نمی توانند به راحتی و بدون مقدمه جهت یک رقابت آزاد و برابر به طور کامل و همه جانبه وارد نظام اقتصاد جهانی بشوند، زیرا وجود شرایط نامساعد برای یک رقابت آزاد و برابر ایجاد می کند که این کشورها و مناطق اقتصادی، ابتدا قدرت اقتصادی و تولیدی و توان رقابتی خود را در درون مرزهای بسته و تحت هدایت اتحادیه های تجاری منطقه یی افزایش داده و به سطح قابل قبول جهت ورود به سطح رقابت اقتصادی و تولیدی نظام اقتصاد بین المللی برسانند. اما در دراز مدت پس از آن که روند اتحاد و ادغام منطقه یی متشکل از اقتصاد ملی کشورهای با قدرت اقتصادی و توان رقابتی متفاوت، صورت پذیرفت و در نتیجه سبب افزایش مزیت های اقتصادی و تولیدی مقایسه یی^۱ این کشورها گردید، می توان تصور کرد که زمینه های حرکت و هدایت کادرهای اتحاد اقتصادی و تجاری منطقه یی به سوی اتحاد اقتصاد جهانی و بازار آزاد بین المللی فراهم گردد.

اما، با وجود توضیحات نسبتاً خوش بینانه ی فوق، نویسنده ی مقاله ی حاضر ایرادهای عمده یی را بر احتمال تقویت کادرها و اتحادیه های اقتصادی و تجاری منطقه یی در حرکت به سوی یک اتحاد اقتصادی و تجاری آزاد بین المللی در نظر دارد. ابتدا، باید عنوان کرد که چشم انداز افزایش و رشد قدرت اقتصادی و توان رقابت تولید ملی از طریق ورود در کادرهای اتحاد و ادغام اقتصادی و تجاری منطقه یی امری ضرورتاً قطعی به نظر نمی رسد. هم چنین، می توان اذعان داشت که توضیحات هواداران منطقه گرایی در بیان و تفسیر نتایج مثبت احتمالی تقویت این روند برای کشورهای عضو، بیشتر بر پیش فرض های نظری و نه ضرورتاً یافته های تجربی و تحلیلی استوار شده اند. به علاوه، این هواداران قادر به توضیح این مطلب نیستند که در چه شرایط و براساس چه قواعد و اصولی می توان تحول، تبدیل و حرکت احتمالی کادرها و اتحادیه های اقتصادی و تجاری منطقه یی را به سمت نظام اقتصاد بین الملل تقویت کرد.

1. The Comparative Economic and Productive Advantages.

از همه مهم‌تر، مطلبی که درباره‌ی آینده‌ی منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری بین‌المللی هم‌چنان قابل تردید به جا مانده و توضیح کاملی پیرامون آن ارایه نگردیده، این است که نمی‌توان به راحتی و آشکارا اطمینان یافت و پذیرفت که یک چنین جنبش‌های اقتصادی منطقه‌یی بتوانند ضرورتاً زمینه‌های تقویت و توسعه‌ی آزادسازی اقتصادی و تجاری متکی بر اصل چند جانبه‌گرایی را در نظام اقتصاد بین‌الملل فراهم کنند. گذشته از این عدم اطمینان نسبت به نقش آینده‌ی روند منطقه‌گرایی، می‌توان اذعان داشت که این روند حتی سبب پیچیده‌تر شدن و ناهموارتر شدن راه نیل به آزادسازی اقتصادی و تجاری جهانی و حصول یک اتحاد اقتصادی بین‌المللی خواهد شد. گذشته از تمامی این موضوعات نباید نسبت به عدم روشن بودن نقش آتی منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل در رابطه با دست‌یابی به اصل چند جانبه‌گرایی اقتصاد بین‌الملل که بتواند به نوعی زمینه‌های یک اتحاد برابر و رقابت آزاد نظام‌های اقتصادی و ملی کشورها را فراهم کند، غافل بود. لذا، نباید فراموش کرد که اساساً سطوح و زمینه‌ها و محدوده‌های آزادسازی اقتصادی و تجاری در دو روند منطقه‌گرایی و جهانی شدن اقتصاد در تضاد با یکدیگر قرار دارند. تضاد ساختاری و اساسی این دو روند زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم جهانی شدن اقتصاد هم‌چون یک فرآیند تمرکززد^۱ و منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری هم‌چون یک فرآیند تمرکزگرا^۲ نمایان شده و عمل می‌کند.^(۱۹)

در این مرحله از بحث لازم است یادآوری گردد که به دنبال رشد و توسعه‌ی موازی روابط تجاری و اقتصادی میان شرکای اقتصادی در داخل و خارج کادرها و اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌یی، سازمان تجارت جهانی با انتشار نتایج مطالعات انجام شده‌ی خود عنوان کرده است که منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری هم‌زمان به یک مانع مهم و یک راهکار متفاوت و جدی در مقابل آزادسازی اقتصادی و تجاری چند جانبه‌گرای جهانی تبدیل شده است.^(۲۰) در راستای همین دیدگاه، نتایج منتشره‌ی یک مطالعه توسط صندوق بین‌المللی پول^۳ اذعان می‌دارد که تسریع و گسترش روند منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری بین‌المللی به صورت یک جایگزین و نه ضرورتاً هم‌چون مکمل روند جهانی شدن اقتصاد که بر اصل چند جانبه‌گرایی استوار شده

1. Centrifuge.
2. Centripetal.
3. IMF.

باشد، در حال رشد و نمو است. (۲۱)

لذا به نظر می‌رسد که در خوشبینانه‌ترین حالت، روابط، همکاری‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌یی می‌توانند حداقل روند آزادسازی اقتصادی چند جانبه‌گرا را کندتر کنند. زیرا اساساً کشورهای عضو معاهده‌های منطقه‌یی در عمل، تعرفه‌های گمرکی خود را بسیار آسان‌تر، گسترده‌تر و بیشتر از آنچه که در روابط با کشورهای خارجی کاهش می‌دهند، در روابط با کشورهای هم پیمان خود کاهش می‌دهند. از آنجا که همکاری‌ها و روابط موجود در چارچوب اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌یی براساس معاهده‌ها و قراردادهای خاص دوطرفه و ترجیحی تجارت آزاد ما بین اعضا استوار گردیده‌اند که این امر در عمل خلاف اصول روابط آزاد و برابر چند جانبه‌گرای توسعه یافته در میان تمامی اعضای نظام اقتصاد بین‌الملل در دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد، لذا این‌گونه اتحادیه‌های منطقه‌یی نمی‌توانند نسبت به کشورهای خارجی غیر عضو به صورت باز عمل کنند.

آیا انطباق منطقه‌گرایی با اصل چند جانبه‌گرایی ممکن است؟

حتی اگر فرآیندها و قراردادهای مشتمل بر توسعه‌ی اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌یی بتوانند در نظریه و براساس شرایط ویژه‌یی به سمت ادغام و اتحاد اقتصادی و تجاری جهانی، هدایت شده و حرکت کنند، به عنوان راه حل درجه‌ی دوم^۱ نسبت به اصل چند جانبه‌گرایی اقتصادی و تجاری بین‌المللی معرفی می‌شوند.^(۲۲) در اینجا با استناد بر مثال روند منطقه‌یی شدن روابط تجاری و اقتصادی امریکای شمالی^۲، می‌توان زمینه‌های تقویت انطباق احتمالی این روند به عنوان راه حل درجه‌ی دوم نسبت به اصل چند جانبه‌گرایی در جهانی شدن اقتصاد را بررسی کرد. لذا، می‌توان فرض کرد که این فرآیند در صورتی می‌تواند در تضاد با اصل چند جانبه‌گرایی قرار نگیرد که بتواند تحت نظارت قواعد و اصول حاکم بر معاهده‌ی GATT و سازمان تجارت جهانی قرار گرفته و به این ترتیب بتواند بعضی از ضروریات اساسی این معاهده و سازمان بین‌المللی را تأمین کند. در راستای این هدف، ابتدا و در مرحله‌ی اول، معاهده‌ی

1. The Second Best Solution.

2. NAFTA.

تجارت آزاد امریکای شمالی، باید هم‌زمان مابین اکثریت، اگر نه تمامی کشورهای شمال و جنوب قاره‌ی امریکا خصوصاً مابین گروه‌های اتحاد اقتصادی و تجارت منطقه‌یی و زیرمنطقه‌یی که در حال حاضر وجود داشته و به فعالیت می‌پردازند، به مذاکره و بحث جهت پذیرش عملی آنها گذاشته شود. این مهم به این معناست که اساساً اگر مذاکرات دوجانبه^۱ محدود به مذاکره میان امریکا و هر یک از کشورهای قاره‌ی امریکا - به صورت دو طرف مذاکره - گردد نمی‌توانند ضرورتاً به یک آزادسازی تجاری و اقتصادی چند جانبه‌گرا در سطح امریکای شمالی و جنوبی منتهی گردد. به این ترتیب لازم است در این مذاکرات تمامی کشورهای منطقه شرکت هم‌زمان، برابر و آزاد داشته باشند. زیرا که اساساً اولین کشورهای امضاکننده‌ی معاهدات ایجاد یک منطقه‌ی تجارت آزاد - در قاره‌ی امریکا - می‌توانند نسبت به ورود اعضای جدید و در مقابل از دست دادن احتمالی منافع ترجیحی خود مقاومت کنند. از دست رفتن احتمالی منافع ترجیحی اولین کشورهای شرکت کننده در قراردادهای دوطرفه‌ی ایجاد کننده‌ی بازار تجارت آزاد منطقه‌یی و یا در قراردادهای تجاری ترجیحی، ممکن است به دنبال ورود ایده‌های جدید و یا کشورهای جدید در چارچوب یک اتحاد و ادغام اقتصادی و تجاری منطقه‌یی کثرت‌گرا^۲ صورت پذیرد. به دنبال پیشنهاد پروژه‌ی ایجاد یک منطقه‌ی واحد آزاد تجاری در حوزه‌ی امریکای شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰^۳ توسط جورج بوش، رییس جمهور وقت امریکا قدم‌های مهمی در راستای به ثمر رسانیدن اتحاد و ادغام اقتصادی و تجاری قاره‌ی امریکا تحت رهبری‌های ایالات متحده‌ی امریکا برداشته شده است.

در مرحله‌ی دوم و به منظور تأمین دومین شرط انطباق اتحاد اقتصادی و تجاری منطقه‌یی (امریکای شمالی و جنوبی) به عنوان راه حل درجه‌ی دوم با اصل چند جانبه‌گرایی اقتصادی و تجاری بین‌المللی، لازم است تا حوزه‌ی واحد تجارت آزاد منطقه‌یی به طور برابر و برای تمامی اعضا ایجاد گردد و این حوزه، تأمین کننده و تضمین کننده‌ی یک کاهش واقعی و اساسی موانع تجاری تعرفه‌یی و یا غیرتعرفه‌یی (در سرتاسر قاره‌ی امریکای شمالی و جنوبی) باشد.

در مرحله‌ی سوم، کشورهای (امریکای شمالی و جنوبی) عضو و شرکت کننده در

1. The Bilateral Negotiations.
2. The Pluralist and Hemispheric Economic Integration.
3. The Enterprise of American Initiative.

قراردادها و معاهدات تجاری منطقه‌یی که بر موانع تجاری و گمرکی بسیار بالایی در مقابل کشورهای غیر عضو و خارجی پافشاری می‌کنند باید این گونه موانع را کاهش دهند. در یک کلام، باید از این موضوع مطمئن شد که تشکیل منطقه‌ی واحد تجارت آزاد (قاره‌ی امریکای شمالی و جنوبی) با اصل بیست و چهارم اصول تجارت آزاد جهانی منطبق بوده و این که یک چنین منطقه‌ی واحد تجاری هیچ‌گونه ضرر و حذف منافی برای سایر اعضای نظام تجارت بین‌المللی به دنبال نداشته باشد.

اما به هر ترتیب، نباید فراموش کرد که منطقه‌گرایی اساساً و بیش از همه، در پی تأمین منافع اقتصادی، تجاری، سیاسی و امنیت ملی و منطقه‌یی کشورهای عضو می‌باشد. اصولاً منطقه‌گرایی بر تبعیض اقتصادی و تجاری پایه‌ریزی شده است که منافع کشورهای عضو را در برابر کشورهای غیر عضو و خارجی برتری بخشیده و آنها را در اولویت قرار می‌دهد. به این ترتیب و براساس این زمینه‌هاست که می‌توان ادعا کرد که منطقه‌گرایی پتانسیل ایجاد و توسعه‌ی دو نوع درگیری و تنازع را در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارا می‌باشد. از یک سو تنازعات و درگیری‌های اقتصادی، تجاری و سیاسی میان کشورهای عضو، کشورهایی که هر کدام در موقعیت‌های مختلف به لحاظ قدرت اقتصادی قرار گرفته‌اند (کشورهای قدرتمند و ضعیف) و از سوی دیگر تنازعات و جنگ‌های احتمالی میان کشورهای عضو و کشورهای غیر عضو و خارجی.

اگرچه بروز تنازعات و درگیری‌ها میان کشورهای عضو و کشورهای غیر عضو اتحادیه‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌یی از احتمال بالاتری برخوردار است، اما بروز این‌گونه درگیری‌ها میان کشورهای عضو نیز ضعیف به نظر نمی‌رسد. احتمال بروز درگیری‌ها در این حالت از آن‌جا ناشی می‌شود که موقعیت دسته‌جمعی ایجاد شده به وسیله‌ی منطقه‌یی شدن روابط اقتصادی و تجاری به هیچ‌وجه به صورت برابر و یکسان برای قاطبه‌ی اعضا -چه قدیمی و چه جدید، چه قدرتمند و چه ضعیف- نافع و رضایت‌بخش نیستند. اساساً اولین کشورهای وارد شده در اغلب اتحادیه‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌یی به صورت اعضای برابر اقدام به مذاکره جهت تبیین و پذیرفتن قراردادها و معاهدات می‌کنند، در حالی که نسبت به اعضای جدید ورود به همین ترتیب برخورد نمی‌شود زیرا که آنها مجبورند به منظور انطباق با اصول، معیارها و

قوانینی که تاکنون پذیرفته شده است، قبل از ورود نسبت به تأیید قراردادها و معاهدات مذاکره شده‌ی موجود اقدام نمایند. لذا، درحالی که بروز تنازعات میان کشورهای عضو و کشورهای غیر عضو و خارجی ذکر شده می‌تواند دست‌کم محدودیت گستردگی و وسعت جهانی شدن اقتصاد را به دنبال داشته باشند. ایجاد و تقویت تنازعات و درگیری‌ها میان اعضای یک اتحادیه‌ی تجاری و اقتصادی سبب تشدید تضادها و جنگ‌ها در سطح منطقه‌ی مذکور شده و لذا می‌تواند به یک نوع خاص از قطبی شدن منطقه‌ی قدرت^۱ بینجامد.

نتیجه

خلاصه‌ی کلام این که منطقه‌گرایی می‌تواند با تشدید تنازعات اقتصادی، تجاری و سیاسی بین‌المللی، نقش خود را ایفا کرده و به این ترتیب، در تضاد با اصل چندجانبه‌گرایی و اصل کثرت‌گرایی و همکاری متقابل در سطح نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی رشد کند. لذا توافقات و معاهدات تجاری و اقتصادی منطقه‌ی بی‌هیچ وجه نمی‌توانند، نه در تئوری و نه در عمل، با اصل کثرت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی منطبق گردند. متقابلاً روند جهانی شدن اقتصاد باید در جهت ایجاد یکپارچگی، هماهنگی و اتحاد برای بازارهای جهانی و ایجاد یک نظم واحد اقتصاد جهانی بکوشد به طوری که بتواند نظام بین‌الملل را به سوی روابط اقتصادی، تجاری و سیاسی متحدتر و همگانی‌تر در جهت تقویت کثرت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی هدایت کند. بنابراین، اگر استدلال مایلز کهلر که براساس آن اصل کثرت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در برگزیده و آرزومند روح متعالی جهان‌گرایی است، درست باشد^(۲۳) - و این آن چیزی است که نگارنده به آن معتقد است - لذا باید تسریع جهانی شدن اقتصاد ضرورتاً با تقویت اصل کثرت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی همراه گردد. در غیر این صورت، آنچه که تحت عنوان جهانی شدن اقتصاد مطرح می‌گردد توهمی بیش نخواهد بود.

توافقنامه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ی بی‌طور آشکار و گسترده در پی بهره‌مندی و به کارگیری ابزار و راهکارهای متفاوتی هستند که می‌توانند مذاکرات بین‌المللی در جهت ابداع و اجرای قوانین چندجانبه‌گرایی و تفاهمنامه‌های حل اختلاف‌های اقتصادی و تجاری در روابط

1. The Regional Polarisation of Power.

میان کشورها را تضعیف کرده و لذا در آینده‌ی نزدیک به موانع مهمی بر سر راه این‌گونه مذاکرات تبدیل شوند. به این ترتیب، ایجاد تقویت و به کارگیری سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ی (سازمان‌ها و نهادهایی که زیربنایی سیاسی اقتصادی و ساختاری بلوک‌های اقتصادی در آسیای جنوب شرقی، اروپای غربی و امریکای شمالی و جنوبی را تشکیل می‌دهند) به هیچ وجه به معنای پذیرفتن سیاست‌های آزادسازی و روابط اقتصادی و تجاری خارجی کشورهای ذی‌ربط در بیرون از کادر اتحاد اقتصادی و تجاری منطقه‌ی مورد نظر نخواهد بود. به بیانی دیگر، روند منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری نه تنها در راستای روند جهانی شدن اقتصاد حرکت نمی‌کند، بلکه اساساً به صورت مانع مهمی بر سر راه این روند به حساب می‌آید.

یادداشت‌ها

1. Stephan Haggard, "Multilateralism Revisited in a Globalizing World Economy: Commentary", *International Studies Review*, 1998, 42, pp. 194-196.

ببینید هم چنین

O'Brien Richard, *Global Financial Integration: The End of Geography*, (London, Pinter for RIIA, 1994) pp. 3-6. Kenichi Ohmae, *The Borderless World*, (London, Fontana, 1991), pp. 1-4, Robert Wade, "Globalization and its Limits: The Continuing Economic Importance of Nations and Regions", in Suzanne Berger and Ronald Dore (Eds.), *Convergence of Diversity? National Models of Production and Distribution in A Global Economy*, (Ithaca: Cornell University Press, 1996), pp. 62-93.

2. John G. Ruggie, "Third Try at World Order? America and Multilateralism after The Cold War", *Political Science Quarterly*, 109 (4), 1994, pp. 553-570.

3. Robert W. Cox, "Multilateralism and World Order", *Review of International Studies*, 18, 1992, pp. 161-180 (p. 162).
4. G. John Ikenberry, "Rethinking the Origins of American Hegemony", *Political Science Quarterly*, 104 (3), Autumn 1989, pp. 375-400.
5. Robert O. Keohane and S. Joseph Nye, *Power and Interdependence*, 2nd Edition, (Glenview: Scott, Foresman and Company, 1989, pp. 250-251.

ببینید هم چنین

Robert Keohane "Institutionalist Theory and the Realist Challenge After the Cold War", in David Baldwin (Ed.), *Neorealism and Neoliberalism*, (New York: Columbia University Press, 1993).

6. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, "Power and Interdependence in the Information Age", *Foreign Affairs*, 77 (5), 1998, pp. 81-94.

ببینید هم چنین

Lorraine Eden and Fen O. Hampson, "Clubs as Trump: The Formation of International Regimes in the Absence of A Hegemon", in J. Rogers Hollingsworth and Robert Boyer (Eds.), *Contemporary Capitalism: The Embeddedness of Institutions*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1997), pp. 361-394.

7. Miles Kahler, "Multilateralism With Small and Large Numbers", in John G. Ruggie (Ed.), *Multilateralism Matters: The Theory and Practice of An Institutional Form*, (New York: Columbia University Press, 1993), pp. 295-326.

8. ببینید T. Bayoumi, "The Postwar Economic Achievements", *Finance and Development*, June 1995, p. 50. A. MacEwan, "Globalization and Stagnation", In R. Miliband and L. Panitch (Ed.), *Between Globalization and Nationalism*, *Socialist Register*, 30, 1994, p. 130. Andrew Wyatt-Walter, "Regionalization, Globalization and World Economic Order", in Louis Fawcett and Hurrell Andrew (Ed.), *Regionalism in World Politics*, (Oxford: Oxford

University Press, 1995), pp. 58-91.

9. John Baylis and Steve Smith, *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, (Oxford: Oxford University Press, 1997), pp. 12-14, Charlotte Bretherton and Geoffrey Ponton, *Global Politics: An Introduction*, (Cambridge: Blackwell Publishers, 1996), p.3. Ian Clark, *Globalization and Fragmentation: International Relations in the Twentieth Century*, (Oxford: Oxford University Press, 1997), p. 61.
10. ببینید Geoffrey Garret, "Capital Mobility, Trade, and the Domestic Politics of Economic Policy", in Robert O. Keohane and Helen V. Milner (Eds.), *Internationalization and Domestic Politics*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1996), pp. 79-107. Glyn A and Sutcliffe B., "Global but Leaderless? The New Capitalist Order", in Milband R. and Pantich L. (Ed.), *New World Order, Socialist Register*, (London: Merlin Press, 1992), p. 77. John G. Ruggie, "At Home Abroad, Abroad at Home: International Liberalization and Domestic Stability in the New World Economy", *Millennium: Journal of International Studies*, 3, 1995, pp. 309-322.
11. Robert Lawrence, "Future for the World Trading System: Implication for Developing Countries", in M. Agosin and D. Tussie (Ed.), *Trade and Growth: New Dilemma in Trade Policy*, (London, Macmillan, 1993), pp. 42-69.
12. Jagdish Bhagwati and Ann O. Krueger, *The Dangerous Drift to Preferential Trade Arrangements*, (Washington, D.C., AEI Press, 1995).
13. ببینید Robert W. Cox, "Multilateralism and World Order", *Review of International Studies*, 18, 1992, pp. 161-180.
14. Jagdish Bhagwati and Ann O. Krueger, *The Dangerous Drift to Preferential Trade Arrangements*, (Washington, D.C., AEI Press, 1995), p. 14.
15. ببینید H. Hveem, "The New Regionalism: Implication for Development", *UNU World Institute for Development, Economic Research*, (United Nations University, 1995), pp. 1-5.

16. Paul Krugman, "The End is Not Quite Nnigh", *The Economist*, 29 April 1997, pp. 117-118.
17. Frderique Sachwald, "La mondialisation Comme Facteur Dintegration Regionale", *Politique Etrangere*, 62 (2), etc 1997, pp. 257-264.
18. Laura Dandrea Tyson, "Managed Trade: Making the Best of the Second Best", in Robert Z. Lawrence and L. Charles Schulize(ed.), *An American Trade Strategy: Options for the 1990s*, (Washington, D.C., The Brooking Institution, 1990), pp. 142-194.
19. Charles Oman, "Regionalizaiton in the 1980s and 1990s", in M. Svetlicic and H. Singer (Eds.), *The World Economy: Challenges of Globalization and Regionalization*, (New York: St. Martin's Press, 1996), p. 49.
20. World Trade Organisation, *Regionalism and the World Trading System*, Geneva, 1996.
21. A. Torre et al., *Regional Trade Arrangement*, (Washington: International Monetary Fund, 1994), pp. 3-5.
22. Robert Z. Lawrence and Charles L. Schultze (Eds.), *An American Trade Strategy: Options for the 1990s*, (Washington, D.C."The Brooking Institution, 1990), p. 25.
23. Miles Kahler, "Multilateralism With Small and Large Numbers", in John G. Ruggie (Ed.), *Multilateralism Matters: The Theory and Practice of An Institutional Form*, (New York: Columbia University Press, 1993), pp. 295-326.